



امیرفیض- حقوقدان

"سوگند به پروردگار، شایسته از روی شماتت به مرگ یک موجود نیست زیرا همگان درگرو مرگند ولی یک زندگی پاکیزه همین است که انسان دشمن خود را از بین برده، زندگی کند."

(ترجمه از یک شعر عربی)

"مژده ام بدهید که این سگ دوزخ، بد دوزخ فرستاده شد، دشمن جان انسانها را خدا از صحنه زمین راند و دندانهای طمع او را از ریشه برد." (ترجمه بیت دیگر)

"مژده ام بدهید که مرگ گلوی این سگ بد طبیعت، درید و جاروی مرگ، این خونخواری رحم را روبید." (ترجمه بیت دیگر)

افسوس و صد افسوس که یزید به مرگ طبیعی به درک راصر شد. سرنوشت عثمان ونوری سعید مناسب او بود. مردن طبیعی برای خمینی شان مبارزه ۱۰ ساله مادر و نیست، شاه و سلطنت طلبان در طریقی هستند که هیچ تحول و رویدادی برای آنان قابل استفاده نیست. ناچار رسد به مرگ یزید که کاملاً قابل پیش بینی بود.

اعلیحضرت همایونی در مصاحبه اخیرشان فرمودند <با مرگ خمینی جمهوری اسلامی هم مرد.>

بنظر میرسد که مبارزه به پیروزی رسیده است و ما حالیمان نیست.

خیر، اعلیحضرتا بامرگ خمینی مبارزه علیه جمهوری اسلامی هم خواهد مرد.

اصالت مبارزه سلطنت طلبان و دوقطبی بودن آن با شورش ۵۷ ایجاب میکرد که استقرار رژیم سلطنتی ایران در زمان یزید شکل تاریخی خود را بازمییافت و یاحد اقل بصورت کانون و قطب مقتدر جلب نیروها درآمده بود. شاید اینها همه شده باشد و ما حالیمان نیست.

در ساعت مرگ خمینی اگر از چند نقطه تهران اتومبیلها با طرح قبلی شروع به بوق زدن و روشن کردن چراغهایشان میکردند، یقین بدانید که این حرکت تمامی خیابانهای تهران را فرامیگرفت و مقدمه ای

میشد برای ذوالمقدمه های بعدی و روی اکران های تلویزیونی منعکس میشد و دنیا به تنفر ایرانیان از این ابلیس ضحاک صفت واقف میشد.

اما اینها که نبود هیچ، صحنه هائی را نشان دادند که ننگ ایرانی و میزان شعورتوده های مردم ماست. شعوری که حقیقتا هم لایق!! حاکمیت ملی است.

ما ایرانیان نسبت به مرگ دیگران حساسیت مخصوصی داریم تا حدی که مرگ دشمن نیز ما را خوشحال نمیکند.

اما مبارزه سیاسی ایجاب میکند که این حساسیت سرکوب و جای آنرا شادمانی بگیرد زیرا در غیر اینصورت جامعه چنان در عزاداری و تالمات غرق میشود که جایی برای تفکر و حرکت سیاسی مخالف متوفی فراهم نمیسازد.



شورشیان ۵۷ هنگام درگذشت شاهنشاه آریامهر از این فاعل بیروی کردند و برای درگذشت مردی که سالها به ایران و ایرانی خدمت کرده بود پایکوبی و شادمانی نمودند، اگر نمیکردند مبارزه آنها منقطع میشد.

شاید هم، همه اینها شده باشد و ما حالیمان نیست.

پیش از اینکه برای مرگ یزید پایکوبی و شادمانی کنیم باید برهه را رها سازد خود بگیریم. آنقدر لحظات و دستاوردهائی را در مبارزه از دست داده ایم که این یکی هم روی آنها.

=====

اصل نوشته در روز دوشنبه (مه شید) ۱۵ خرداد ۱۳۶۸ (۲۵۲۸) برابر با ۱۳ ژوئن ۱۹۸۹ بصورت زیر در سنگر بچاپ رسیده است:



شرط تحصیل سنگ، مشارکت در هزینه انتشار سنگ است. ه
حداقل مشارکت برای: براساس نفوس اروپا و اسلاوا و فرانسه برای
۱۲ شماره عا ۳۰ دلار و برای امریکا و کانادا ۱۶ دلار می باشد.

نشانی سنگ:

تصنیرات و زدا است با یدکشت و شکست

مرگ یزید

" سوگندیده بروردگار، شادی من از روی شماست به مرگ یک موجود نیست، زیرا همگان در مرگ و مرگ آمدند
ولی یک زندگی با کیزه هم این است که انسان دشمن خود را از زمین برده، زندگی کند "

مژده ام بدهید که ان سگ دوزخی به دوزخ فرستاده شد، ان دشمن جان انسان ها را خدا از صحنه زمین
رانده و پندانهای طمع او را ریشه برکنده "

مژده ام بدهید که مرگ گلوی این سگ بد طبیعت را درید و جا روی مرگ این خونخواری ترجم را روید
معنای شعر دیگر

فسوس و صدا فسوس که یزید به مرگ طبیعی به درک وامل شده سرنوشت عثمان ونوری سعید مناسبا بوده
زدن طبیعی برای خمینی، شان مبارزه ۱۰ ساله ما نبود، مرگ طبیعی این قبیل موجودات خیلی معنا
ارده "

مرگ یزید، در این زمان بنفع مبارزه ما سلطنت طلبان نبود و نیست. شاه و سلطنت طلبان در طریق
ستند که هیچ تحول و رویدادی برای آنان قابل استفاده نیست تا چه رسیده مرگ یزید که کابل
پیش بینی بوده "

علی حضرت هما بونی در مصاحبه اخیرشان فرمودند " با مرگ خمینی جمهوری اسلامی هم مرد
نظر می رسد که مبارزه به پیروزی رسیده است و ما حالیمان نیست "

مرگ علی حضرت - با مرگ خمینی مبارزه علیه جمهوری اسلامی هم خواهد مرده
بقیه در صفحه بعد

امالت مبارزه سلطنت طلبان و دوقطبی بودن ان با شورش ایجاب میکرد که استقرار رژیم سلطنتی ایران
در زمان حیات یزید شکل تاریخی خود را با زمینافت و یا حداقل، بصورت کانون و قطب مقتدر جلب نیروها
در آمده بود

شاید، اینها همه شده باشد و ما حالیمان نیست.

براعت مرگ خمینی اگر از چند نقطه تهران اتومبیلهایی با طرح قبلی شروع به سوق زدن و روشن کردن
پراعهایشان میکردند، یقین بدانید که این حرکت، تمامی خیابانهای تهران را فرا میگرفت و مقدمه ای
سید برای ذوالمقدمه های بعدی و روی اکران های تلویزیونی دنیا منعکس میشود و دنیا بتسخرایران
زاین ابلهیی ضاک صفت واقف میشد.

ما اینها که نبود، هیچ، صحنه هایی را نشان دادند که ننگ ایرانی و میزان شعور توده های مردم ما است.
نعوری که حقیقتا هم لایق حاکمیت ملی است.

ما ایرانیها نسبت به مرگ حساسیت مخصوصی داریم تا حدی که حتی مرگ دشمن نیز ما را خوشحال نمیکند.
مبارزه سیاسی ایجاب میکند که این حساسیت سرکوب و جای انرا شادمانی بگیرد. زیرا در غیر این صورت
تا مده چنان در تشریفات عزاداری و تالمها غرق میشود که جایی برای تفکر و حرکت سیاسی مخالف متوقفی
سراهم نمیازد.

پورنیان، هنگام رحلت شاهنشاه اریامهر، از این قاعده پیروی کردند و برای درگذشت مردی که سالها
با ایران و ایرانی خدمت کرده بود، با یکوبی و شادمانی نمودند، اگر نمیگرددند، بیگیری مبارزه آنها
منقطع میشد.

ما بدهم، همه اینها شده باشد و ما حالیمان نیست.
پیش از اینکه برای مرگ یزید یا یکوبی و شادمانی کنیم، باید بر مبارزه خود بنگریم. آنقدر
حظت و دستا وردهایی را در مبارزه از دست داده ایم که این یکی هم روی همه آنها.